حدود و ثغور آزادی و حفظ نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س)

چکیده

مسأله حدود و ثغور آزادی یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث اندیشه سیاسی معاصر است که پس از انقلاب اسلامی ایران و در اندیشه امام خمینی(س) اهمیت ویژه‌ای یافته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی قلمرو آزادی‌های مشروع و ضوابط محدودسازی آن‌ها در اندیشه امام خمینی(س)، به روش توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حفظ نظام در معنای فقهی و اجتماعی آن، ناظر به صیانت از نظم عمومی، مصالح بنیادین جامعه و جلوگیری از هرج‌ومرج و اختلال در امور ضروری مردم است و نباید بدون دلیل با حفظ اشخاص، مسئولان یا ساختار سیاسی مستقر یکسان دانسته شود. بر این اساس، انتقاد از عملکرد مسئولان و اعتراض به تصمیم‌های حکومتی، به‌خودی‌خود مصداق اخلال در نظام نیست. همچنین، تقدم حفظ نظام بر آزادی‌های مشروع تنها در صورت تحقق تزاحم واقعی و احراز مصلحت اهم قابل توجیه است. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که محدودسازی آزادی‌ها مستلزم مبنای معتبر شرعی و قانونی، احراز تهدید واقعی، رعایت ضرورت و تناسب، موقتی‌بودن محدودیت و نظارت قانونی است. بنابراین، حفظ نظام اسلامی مجوزی مطلق برای تحدید آزادی نیست، بلکه معیاری ضابطه‌مند برای تنظیم آزادی‌های مشروع در شرایط تزاحم واقعی است.

واژگان کلیدی: امام خمینی(س)، حدود و ثغور آزادی، آزادی فردی، حفظ نظام اسلامی، فقه حکومتی.

ویراستاری نشده

The Limits and Boundaries of Freedom and the Preservation of the Islamic System in the Political Thought of Imam Khomeini (S)

Abstract

The limits and boundaries of freedom constitute one of the most challenging issues in contemporary political thought, having gained particular significance following the Islamic Revolution of Iran and within the political thought of Imam Khomeini (S). This study aims to examine the scope of legitimate freedoms and the criteria governing their restriction in Imam Khomeini's political thought. It adopts a descriptive-analytical approach based on documentary and library research. The findings indicate that the preservation of the system, in its jurisprudential and social sense, concerns safeguarding public order, protecting the fundamental interests of society, and preventing chaos and disruption in essential public affairs. It should not, without sufficient justification, be equated with the preservation of individuals, government officials, or the established political structure. Accordingly, criticizing officials' performance and protesting government decisions do not, in themselves, constitute a disruption of the system. Furthermore, prioritizing the preservation of the system over legitimate freedoms is justifiable only when an actual conflict of interests (tazahum) arises and the superiority of the more important interest is established. The findings further demonstrate that restricting freedoms requires a valid Islamic legal and statutory basis, verification of a genuine threat, observance of necessity and proportionality, temporary application of restrictions, and legal oversight. Therefore, the preservation of the Islamic system does not constitute an absolute justification for restricting freedom; rather, it provides a regulated criterion for governing legitimate freedoms under conditions of actual conflict.

Keywords: Imam Khomeini (S); Limits and Boundaries of Freedom; Individual Freedoms; Preservation of the Islamic System; Governmental Jurisprudence.

مقدمه

یکی از مسائل بنیادین در اندیشه سیاسی اسلام، تبیین جایگاه آزادی و تعیین حدود آن در نسبت با الزامات زندگی اجتماعی و ضرورت‌های حکمرانی است. آزادی از آن جهت که با کرامت انسانی، اختیار و حق انتخاب انسان ارتباط دارد، از اهمیت اساسی برخوردار است؛ بااین‌حال، برخورداری از آزادی به معنای اختیار نامحدود نیست، بلکه اعمال آن در چارچوب احکام شرعی، حقوق دیگران و مصالح معتبر اجتماعی معنا پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۸ش، ج۱، ص۳۸۵؛ مطهری، ۱۳۸۵، ص۲۹). ازاین‌رو، مسئله اصلی صرفاً پذیرش یا نفی آزادی نیست، بلکه تعیین مبانی و معیارهایی است که بر اساس آن‌ها می‌توان حدود اعمال آزادی را مشخص و مداخله حکومت را در این زمینه ارزیابی کرد.

در کنار مسئله آزادی، ضرورت حفظ نظام اجتماعی و سیاسی نیز از موضوعات مهم فقه سیاسی و فقه حکومتی است. فقهای امامیه در مباحث مختلف فقهی، ضرورت جلوگیری از اختلال در زندگی اجتماعی، تأمین امنیت عمومی و استمرار امور ضروری جامعه را مورد توجه قرار داده‌اند (مفید، ۱٤۰۵ق، ص۸؛ نائینی، ۱۳۸۲، ص٤۸؛ نجفی، ۱٤۰٤ق، ج۲۱، ص۳۹٦). بااین‌حال، در بررسی فقهی این مسئله باید میان حفظ نظام به معنای صیانت از نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج‌ومرج، با حفظ ساختار سیاسی مستقر یا موقعیت اشخاص و مسئولان حکومتی تمایز قائل شد. این دو مفهوم لزوماً

ملازم یکدیگر نیستند؛ زیرا ممکن است انتقاد از عملکرد یک مسئول یا اعتراض به تصمیمی حکومتی، نه‌تنها موجب اختلال در نظام اجتماعی نشود، بلکه در راستای اصلاح امور عمومی و تقویت کارآمدی نهادهای حکومتی قرار گیرد.

اهمیت این تفکیک از آن جهت است که اگر مفهوم حفظ نظام بدون تعیین قلمرو و معیارهای آن به کار گرفته شود، ممکن است هرگونه مخالفت، انتقاد یا مطالبه عمومی به‌عنوان تهدیدی علیه نظام تلقی شود و زمینه محدودسازی ناموجه آزادی‌های مشروع فراهم آید. در مقابل، نادیده گرفتن ضرورت حفظ نظم اجتماعی و مصالح بنیادین جامعه نیز می‌تواند به اختلال در امور عمومی و تضعیف بنیان‌های زندگی جمعی منجر شود. بنابراین، نه می‌توان عنوان حفظ نظام را مجوزی مطلق برای تحدید آزادی دانست و نه می‌توان آزادی را مستقل از مسئولیت‌های اجتماعی و الزامات حفظ مصالح عمومی ارزیابی کرد.

حل این مسئله مستلزم بررسی نسبت آزادی و حفظ نظام در چارچوب قواعد فقهی و اصولی، به‌ویژه قواعد تزاحم، تقدیم اهم بر مهم و مصلحت است. بر اساس این چارچوب، نخست باید، وجود تزاحم واقعی میان اعمال آزادی و حفظ مصلحت بنیادین جامعه احراز شود و سپس با سنجش اهمیت دو مصلحت، ضرورت و حدود مداخله مشخص گردد. ازاین‌رو، محدودیت آزادی تنها در صورتی می‌تواند توجیه فقهی و حقوقی داشته باشد که مستند به مبنای معتبر باشد و از حیث ضرورت و تناسب نیز قابل دفاع باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص۳۱۸؛ حائری یزدی، ۱۳۷۸، ص١٤٦؛ صدر، ١٤٠٨ق، ص۳۵۲). در این میان، اندیشه سیاسی و فقهی امام خمینی(س) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا ایشان از یک‌سو آزادی را در چارچوب موازین اسلامی و حقوق مشروع انسان مورد تأکید قرار داده و از سوی دیگر، حفظ نظام اسلامی را از مهم‌ترین تکالیف و مصالح عمومی دانسته است. تأکید ایشان بر اهمیت حفظ نظام و جایگاه آن در فقه حکومتی، ضرورت بررسی این پرسش را پدید می‌آورد که این تأکید چه نسبتی با آزادی‌های مشروع دارد و در چه شرایطی می‌تواند مبنای محدودسازی آن‌ها قرار گیرد (خمینی، ۱۳۷۸، ج۲، ص٤٦٠). بر این اساس، مسئله محوری پژوهش حاضر این است که در اندیشه امام خمینی(س)، مفهوم حفظ نظام اسلامی چیست و محدوده قلمرو آن تا کجاست و تحت چه شرایطی می‌تواند بر آزادی‌های مشروع اثر بگذارد؟ آیا هرگونه تضعیف یک مقام حکومتی یا انتقاد از عملکرد نهادهای سیاسی را می‌توان مصداق اخلال در نظام دانست یا آنکه استناد به حفظ نظام برای تحدید آزادی، مستلزم احراز تهدید واقعی نسبت به نظم اجتماعی و مصالح بنیادین جامعه است؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که در اندیشه امام خمینی(س)، حفظ نظام اسلامی می‌تواند در صورت تحقق تزاحم واقعی و احراز مصلحت اهم، مبنای محدودسازی برخی آزادی‌ها قرار گیرد؛ اما این امر به معنای تقدم مطلق حفظ ساختار سیاسی مستقر یا مصونیت اشخاص و مسئولان از انتقاد و نظارت نیست هدف نهایی، تبیین الگویی فقهی ـ حقوقی برای تنظیم نسبت میان آزادی‌های مشروع و ضرورت حفظ نظام اسلامی در اندیشه امام خمینی(س) است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی ـ نظری و از حیث روش، توصیفی ـ تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و داده‌های موردنیاز از طریق مطالعه منابع فقهی، اصولی، حقوقی و آثار اندیشه سیاسی امامیه گردآوری شده‌اند. در این میان، آثار امام خمینی(س)، به‌ویژه کتاب البیع و صحیفه امام، به‌عنوان منابع اصلی مورد توجه قرار گرفته‌اند. در گام نخست، تبیین مبانی نظری آزادی و ضرورت حفظ نظام مورد اهتمام قرارگرفته و سپس با تفکیک مفهوم حفظ نظام اجتماعی از حفظ ساختار حاکمیت، نسبت میان آزادی‌های مشروع و مصلحت حفظ نظام تحلیل شده است. برای بررسی شرایط تقدم حفظ نظام بر آزادی، از قواعد فقهی و اصولی مرتبط، یعنی قاعده تزاحم، اهم و مهم و مصلحت، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

پیرامون این موضوع پژوهشهایی در زوایای مختلف انجام شده است. ملک‌افضلی اردکانی (۱۳۹۵) در مقاله «حفظ نظام، واجبی مطلق یا مشروط؛ با رویکردی به اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)» به بررسی ماهیت و قلمرو وجوب حفظ نظام پرداخته است. ورعی (۱۳۹۲) در مقاله «حق تعیین سرنوشت؛ مبانی، دلایل، قلمرو و آثار»، در مباحث مربوط به حق تعیین سرنوشت، جایگاه اراده و مشارکت مردم را در نظام سیاسی بررسی کرده است. جاویدی و بهروزی‌لک (۱۳۹۵) نیز در مقاله «تحلیل مضمون محتوای مردم در اندیشه سیاسی امام خمینی» به بررسی مشروعیت مردمی و نسبت مردم با ساختار سیاسی پرداخته‌اند. شریعتمدار جزائری (۱۳۷۸) در مقاله «آزادی و عدالت در اندیشه امام خمینی(ره)» به تبیین نسبت آزادی و عدالت در اندیشه ایشان پرداخته و مهدوی (۱٤۰۱) نیز در مقاله «بررسی اندیشه‌های امام خمینی (ره) در ابواب مختلف حقوق افراد از دیدگاه حقوقی و مردمی»، ابعاد مختلف حقوق فردی را بررسی کرده است. با وجود اهمیت این آثار، بررسی نسبت فقهی آزادی‌های مشروع و وجوب حفظ نظام در اندیشه امام خمینی(س)، به‌ویژه از حیث شرایط تقدم حفظ نظام و ضوابط محدودسازی آزادی‌ها، همچنان نیازمند پژوهشی مستقل است که پژوهش حاضر به این مهم می پردازد.

مبانی نظری پژوهش

آزادی در اندیشه فقهی اسلام، از کرامت انسانی، اختیار و مسئولیت انسان سرچشمه می‌گیرد. بااین‌حال، برخورداری از آزادی به معنای نامحدود بودن آن نیست؛ زیرا اعمال آزادی با احکام شرعی، حقوق دیگران و مصالح معتبر عمومی ارتباط دارد. بنابراین، اصل بر برخورداری از آزادی‌های مشروع است و محدودسازی آن نیازمند دلیل و مبنای معتبر شرعی و قانونی است (نراقی، ۱٤۰۸ق، ج۱، ص۳۸۵؛ نائینی، ۱۳۸۳، ص۵۵). امام خمینی(س) نیز آزادی بیان، اندیشه و قلم را در چارچوب موازین اسلامی مورد تأکید قرار داده‌اند (خمینی، ۱۳۷۸، ج۱۰، ص٤۳۸). بر این اساس، آزادی نه حقی مطلق و مستقل از مسئولیت اجتماعی است و نه امتیازی است که حکومت بتواند بدون ضابطه آن را محدود کند.

در فقه امامیه، ضرورت حفظ نظام بر لزوم استمرار زندگی اجتماعی، جلوگیری از هرج‌ومرج و صیانت از مصالح عمومی استوار است. اختلال در امور ضروری جامعه می‌تواند به تضییع حقوق مردم، تعطیلی مصالح عمومی و اختلال در اجرای

احکام اجتماعی منجر شود. این مبنا در آثار فقهایی همچون شیخ مفید، صاحب جواهر و محقق نائینی مورد توجه قرار گرفته است (مفید، ۱٤۰۵ق، ص۸؛ نجفی، ۱٤۰٤ق، ج۲۱، ص۳۹٦؛ نائینی، ۱۳۸۲، صص٤۸ـ۵۰). امام خمینی(س) نیز حفظ نظام را از مهم‌ترین واجبات دانسته و بر اهمیت آن در اداره جامعه اسلامی تأکید کرده‌اند (خمینی، ۱۳۷۸، ج۲، ص٤٦۰). برای تبیین قلمرو این اصل، تفکیک میان سه مفهوم ضروری است: نخست، حفظ نظام اجتماعی به معنای جلوگیری از هرج‌ومرج، تأمین امنیت عمومی و استمرار امور ضروری جامعه؛ دوم، حفظ ساختار سیاسی و نهادهای حکومتی که اعتبار آن‌ها به کارکردشان در اداره جامعه و تأمین مصالح عمومی وابسته است؛ سوم، حفظ موقعیت اشخاص و مسئولان حکومتی که به‌خودی‌خود از لوازم حفظ نظام محسوب نمی‌شود. بنابراین، انتقاد از عملکرد مسئولان، اعتراض به سیاست‌های عمومی و مطالبه اصلاح امور، لزوماً مصداق اخلال در نظام نیست. استناد به این عنوان برای محدودسازی آزادی، مستلزم احراز ارتباط رفتار موردنظر با تهدید واقعی مصالح بنیادین جامعه است. ازاین‌رو، نباید حفظ نظام اجتماعی را با حفظ موقعیت اشخاص یا مصونیت ساختار سیاسی از نقد و نظارت یکسان دانست.

رابطه آزادی و حفظ نظام نیز مبتنی بر تعارض دائمی نیست؛ زیرا آزادی‌های مشروع، از طریق مشارکت عمومی، انتقاد و نظارت اجتماعی، می‌توانند به اصلاح امور و تقویت کارآمدی نظام سیاسی کمک کنند. تزاحم زمانی تحقق می‌یابد که اعمال یک آزادی در شرایطی مشخص با مصلحتی مهم‌تر و ضروری در جامعه ناسازگار باشد و امکان جمع میان آن دو وجود نداشته باشد. در چنین وضعیتی، قواعد تزاحم و تقدیم اهم بر مهم، مبنای تعیین تکلیف خواهند بود (آخوند خراسانی، بی‌تا، ج۲، ص۱۱۲؛ نائینی، ۱۳۲۷ق، صص٤۵ـ٤۸؛ حرّ عاملی، ۱٤۰۹ق، ج۲۵، ص٤۳۱). بنابراین، صرف ادعای وجود مصلحت عمومی یا احتمال آسیب به نظام، برای محدودسازی آزادی کفایت نمی‌کند؛ بلکه تحقق تزاحم واقعی و اهمیت مصلحت مورد حمایت باید احراز شود. بر این اساس، محدودسازی آزادی‌های مشروع مستلزم رعایت معیارهای مشخصی است: نخست، وجود تهدید واقعی و قابل احراز نسبت به مصالح بنیادین جامعه؛ دوم، وجود رابطه مستقیم میان رفتار موردنظر و تهدید ایجادشده؛ سوم، ضرورت مداخله و نبود راهکار کم‌محدودیت‌تر؛ چهارم، تناسب محدودیت با میزان تهدید؛ و پنجم، موقتی بودن محدودیت و برخورداری آن از نظارت قانونی. این معیارها مانع از آن می‌شوند که تشخیص صرف مقام حکومتی یا برداشت موسع از مصلحت عمومی، به‌تنهایی مبنای سلب آزادی قرار گیرد.

در حوزه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، برگزاری تجمعات، بیان اعتراض، انتشار دیدگاه‌های انتقادی و نظارت بر عملکرد مسئولان، مادام که با تهدید واقعی امنیت عمومی یا اختلال جدی در امور ضروری جامعه همراه نباشند، نباید مصداق اخلال در نظام تلقی شوند. در مقابل، رفتارهایی که با خشونت، تهدید جدی امنیت عمومی یا اخلال قابل احراز در مصالح بنیادین جامعه همراه باشند، می‌توانند در حد ضرورت و با رعایت تناسب، موضوع مداخله قانونی قرار گیرند. همین ضابطه در حوزه آزادی بیان و اطلاع‌رسانی نیز قابل اعمال است و صرف مخالفت با سیاست‌های حکومتی یا انتقاد از مسئولان، به‌تنهایی توجیه‌کننده محدودیت نیست.

۱- مبانی فقهی حفظ نظام

در فقه اسلامی، ادله و قواعد متعددی بر ضرورت صیانت از ارزش‌های دینی، حقوق دیگران، مصالح عمومی و نظم اجتماعی دلالت دارند که می‌توانند مبنای تنظیم و تحدید آزادی‌های فردی قرار گیرند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: آیاتی مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (نساء: ۵۸) بر ضرورت عدالت و رعایت حقوق مردم تأکید دارند. همچنین آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...» (مائده: ۳۳) بر مقابله با رفتارهای مفسده‌آمیز و تهدیدکننده امنیت اجتماعی دلالت دارد. بر این اساس، آزادی نمی‌تواند به نقض حقوق عمومی و اخلال در نظم جامعه بینجامد.

قاعده اهم و مهم نیز، ترجیح مصلحت مهم‌تر را بر مصلحت کم‌اهمیت‌تر تجویز می‌کند و از مبانی تصمیم‌گیری در فقه حکومتی است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ٤٢٥؛ خراسانی، ١٤٠٩ق، ج ۱، ص ٣٦٨؛ صدر، ١٤٠٨ق، ص ٣٥٦). چنانچه اعمال آزادی مشروع با مصلحت عمومی مهم‌تری مانند حفظ نظام تزاحم واقعی داشته باشد، محدودیت آن در حد ضرورت و با احراز اهمیت مصلحت برتر امکان‌پذیر است (محمدی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۹۸). بر اساس قاعده لاضرر، جلوگیری از ورود زیان عمومی و جبران‌ناپذیر می‌تواند اتخاذ تدابیر محدودکننده را ضروری سازد. امام خمینی(س) بر نقش این قاعده در فقه حکومتی و امکان تعدیل موقت برخی احکام در شرایط خاص تأکید دارد (خمینی، ۱۳۷۸، ص ٤٧). انصاری و خویی نیز قلمرو اجتماعی قاعده و قابلیت استناد به آن در پیشگیری از زیان‌های عمومی را مورد توجه قرار داده‌اند (انصاری، ١٤١٥ق، ص ٣٧٢؛ خویی، ١٤٣٦ق، ج ۱، ص ٣٧١). بر مبنای قاعده دفع افسد به فاسد، در صورت اجتناب‌ناپذیری دو مفسده، تحمل مفسده کوچک‌تر برای دفع مفسده بزرگ‌تر پذیرفته است. این قاعده در فقه سیاسی و حکومتی، مبنایی برای مدیریت تزاحمات و صیانت از مصالح کلان جامعه محسوب می‌شود (نجفی، ١٤٠٤ق، ج ٢١، ص ٣٩٨؛ نراقی، ١٤٠٨ق، ج ۱، ص ٣٧٨؛ محقق داماد، ١٤٠٦ق، ص ١١٦). از این منظر، جلوگیری از تضعیف و فروپاشی نظام، به دلیل تأثیر آن بر امنیت عمومی، اجرای عدالت و تحقق احکام اسلامی، می‌تواند برخی محدودیت‌های فردی را توجیه کند (صادقی، ١٤٠٠ش، ص ٢١٠؛ الهام، ١٣٩٩ش، ص ١٧٨). با برآیند این مبانی حفظ نظام می‌تواند در شرایط تزاحم واقعی، مستند مشروعیت برخی محدودیت‌ها باشد. اما پرسش اساسی اینجاست که حکومت اسلامی تا چه اندازه و با چه ضوابطی می‌تواند به استناد حفظ نظام، آزادی‌های مشروع را محدود کند؟

۲- مبانی قرآنی و فقهی آزادی

از نظر امامیه، انسان موجودی مختار و مکلف است و اختیار و اراده انسان، از مبانی اساسی مسئولیت و تکلیف شرعی به شمار می‌رود. قرآن کریم آزادی فطری بشر را تأیید می‌کند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ٢٥٦) و «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ» (کهف: ٢٩). این آیات نشان می‌دهد که انسان از اختیار و آزادی در حوزه اعتقاد و انتخاب برخوردار است؛ بااین‌حال، از مجموعه آموزه‌های اسلامی نمی‌توان آزادی مطلق و بدون قید و شرط را نتیجه گرفت. بنابراین، در اندیشه اسلامی، مسئله اساسی صرفاً پذیرش اصل آزادی نیست، بلکه تعیین قلمرو آزادی و شناسایی مبانی و معیارهایی است که مرزهای آن را مشخص می‌کنند. در فقه شیعه، آزادی‌های فردی بر چند اصل اساسی استوار است. به‌عنوان مثال، اصل

اباحه بیان می‌کند که هر رفتار در صورت نبود دلیل شرعی بر حرمت، به‌طور اولیه مجاز است (انصاری، ۱٤۱۵ق، ج ۲، ص ۳٤۵). اصل عدم سلطه نیز هرگونه تسلط بر جان، مال یا آزادی دیگران را بدون مجوز شرعی ممنوع می‌داند (انصاری، ۱٤۱۵ق، ج ۳، ص ۱٦). همچنین قاعده نفی حرج و لاضرر، هر حکم یا محدودیتی را که موجب مشقت غیرمتعارف یا ضرر قابل توجه شود، منتفی می‌سازد (خویی، ۱٤۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۰؛ امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳٤). بر این اساس، قواعد فقهی مذکور از یک سو مبنای شناسایی و حمایت از آزادی‌های فردی هستند و از سوی دیگر، حدود اعمال قدرت در محدودسازی آزادی را نیز مشخص می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که اصل آزادی نمی‌تواند بدون دلیل معتبر شرعی و قانونی محدود شود و محدودیت نیز نباید به تحمیل حرج یا ضرر ناموجه بر افراد بینجامد. امام خمینی بر این مبنا، در کتاب ولایت فقیه اظهار می‌دارد: «اسلام برای انسان کرامت قائل است و او را آزاد آفریده است؛ و هیچ‌کس حق ندارد آزادی مشروع مردم را سلب کند مگر به حکم شرع» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۰). بر مبنای این رویکرد، «آزادی مشروع» مفهومی کلیدی در اندیشه امام خمینی(س) است؛ زیرا از یک سو بر اصل برخورداری انسان از آزادی دلالت دارد و از سوی دیگر، قید «مشروع» نشان می‌دهد که آزادی در چارچوب احکام و ارزش‌های اسلامی اعمال می‌شود. در نتیجه، نمی‌توان هر محدودیتی را صرفاً به دلیل انتساب آن به حکومت اسلامی مشروع دانست؛ بلکه سلب یا تحدید آزادی نیازمند وجود مستند معتبر و رعایت حدود آن است. فقهای معاصر و کلاسیک شیعه آزادی فردی را حقی مطلق نمی‌دانند، بلکه آن را مقید به مقتضیات عمومی، عدالت و حدود شرعی تلقی می‌کنند. در برخی دیدگاه‌ها، آزادی منوط به مصالح واقعی انسان و عدالت دانسته شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۲)، در برخی دیگر در چارچوب هدایت و کمال حقیقی تعریف می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸٦، ج ۱، ص ۳۸۲)، و در رویکردهای فقهی دیگر نیز آزادی مشروط به عدم اخلال در نظم، عدالت و شریعت است (نائینی، ۱۳۸۲، ص ٦۲؛ خویی، ۱٤۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۸). همچنین در برخی تحلیل‌ها، بر تقدم مصلحت اهم و ضرورت حفظ توازن میان آزادی و کیان نظام اسلامی تأکید شده است (محقق داماد، ۱٤۰٦ق، ص ۱۱٤؛ حائری یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱٤٦).

۳- محور های آزادی و اقسام آن

در نظام اسلامی، آزادی‌های فردی را می‌توان به چند محور اصلی تقسیم کرد که هر یک از منظر فقه و حقوق اسلامی دارای حدود، ادله و شرایط خاص خود هستند. شناخت این اقسام از آن جهت اهمیت دارد که مشخص می کند حدود و ثغور آزادی در همه حوزه‌ها یکسان نیست و متاثر از نوع آزادی، موضوع آن، آثار فردی و اجتماعی و میزان ارتباط آن با حقوق دیگران است.

۳-1- آزادی عقیده و دین

علمای شیعه درخصوص محدوده آزادی عقیده، آرای متفاوتی دارند. برخی با اقرار بر آزادی در عقیده معتقدند: «انسان مختار است در اعتقادات خود، ولی اعمال اجتماعی باید تابع شرع باشد» (انصاری، ۱٤۱۵ق، ص ۵٦). یا اینکه: «آزادی عقیده در اصل وجود دارد، ولی مفسده اجتماعی اعتقادات غیرتوحیدی محدود می‌شود» (نراقی، ۱٤۲٤ق، ص ۳۵). این

دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که میان اصل آزادی در انتخاب و پذیرش عقیده و آثار و پیامدهای اجتماعی ناشی از ابراز یا اعمال آن عقیده باید تفکیک کرد؛ زیرا ممکن است اصل انتخاب عقیده با محدودیت مواجه نباشد، اما برخی رفتارهای اجتماعی ناشی از آن عقیده، در تزاحم با قوانین و اهداف نظام اسلامی قرار گیرند. لذا پیروان سایر ادیان و اهل کتاب در جامعه اسلامی با رعایت مقررات اسلام، می‌توانند طبق عقاید خود زندگی کنند (خمینی، ۱۳٦۳، ج ۲، ص ٤۹۲).

۳-۲- آزادی بیان و انتقاد از نظام

امام خمینی(س) تصریح می‌کند که اگر آزادی قلم و بیان موجب تضعیف ایمان مردم، بدبینی به اسلام یا تضعیف ارکان نظام اسلامی گردد، مشروع نیست (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۱۰، ص ٤۳۸). دیگر فقهای معاصر نیز همین رویکرد را پذیرفته‌اند. بر این اساس، اعتبار آزادی مقید به رعایت عدالت و مصالح واقعی جامعه دانسته شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۱). همچنین آزادی در چارچوب حفظ امنیت و وحدت جامعه معتبر تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸٦، ج. ۱، ص ۳۸۲) و در موارد تزاحم، تقدم با مصلحت اهم و حفظ نظام خواهد بود (محقق داماد، ۱٤۰٦ق، ص ۱۱٤). بر این مبنا، در فقه سیاسی شیعه، آزادی بیان تا جایی پذیرفته است که به تضعیف نظام اسلامی و اخلال در مصالح عمومی منجر نشود.

۳-۳- آزادی‌های مدنی و اجتماعی

این آزادی‌ها شامل انتخاب شغل، محل اقامت، مالکیت مشروع، ازدواج و تشکیل خانواده، مسافرت، رأی دادن و عضویت در انجمن‌ها و احزاب قانونی است همه این آزادی‌ها از منظر فقهی نیز در صورت رعایت شرایط شرعی مشروع شمرده شده‌اند. فقهایی مانند حلی، مفید با بهره‌گیری از قاعده «الناس مسلطون علی أموالهم و أنفسهم» (حلی، ۱٤۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۱؛ مفید، ۱٤۱۰ق، صص ۵۱۰ـ۵۳٦)، این نوع آزادی‌ها را ذاتی و مشروع می‌دانند، مشروط بر اینکه منجر به فساد، ضرر به دیگران یا نقض احکام الهی نشود. اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را به‌شرط عدم اخلال به مبانی اسلام و مصالح عمومی به رسمیت شناخته است. در فقه سیاسی امام خمینی نیز این حق، مطلق نیست و هرگاه تجمعی به تضعیف وحدت اسلامی یا آسیب به اعتماد عمومی و ارکان نظام بینجامد، می‌تواند به‌طور موقت محدود شود (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۸، ص ۲۱۲). این دیدگاه با قواعد فقهیِ «اهم و مهم» و «دفع افسد به فاسد» قابل توجیه است (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۲، ص ٤۲۵؛ محقق داماد، ۱٤۰٦ق، ص ۱۱٤). دیگر فقهای معاصر نیز بر همین مبنا، آزادی اجتماعات را مقید به حفظ امنیت، وحدت و مصلحت های راهبردی جامعه دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸٦، ج. ۱، ص ۳۸۵؛ حائری یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱٤٦). بنابراین، در فقه سیاسی شیعه، محدودسازی موقت اجتماعات در صورت تعارض با حفظ نظام، امری مشروع و قابل دفاع است.

۳-٤- آزادی در حریم خصوصی و پوشش

امام خمینی(س) حجاب شرعی را از لوازم هویت نظام اسلامی می‌دانست و در مواردی که بی‌حجابی به‌صورت سازمان‌یافته به مقابله با احکام اسلام بینجامد، نهی از منکر را واجب می‌شمرد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۲۵۲). از این منظر، گرچه پوشش در اصل به حوزه فردی مربوط است، اما در صورت تزاحم با نمادهای ارزشی و هویتی نظام، حفظ هویت اسلامی

بر آزادی فردی ترجیح می‌یابد (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۲؛ صدر، ۱٤۰۸ق، ص ۳۵۵). دیگر فقهای معاصر نیز آزادی در حوزه پوشش را مقید به عدم تعارض با مصالح و ارزش‌های کلان جامعه اسلامی دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸٦، ج ۱، ص ۳۸۷؛ حائری یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱٤۷). بنابراین، در فقه سیاسی شیعه، محدودسازی آزادی فردی در حوزه پوشش، در صورت تعارض با هویت و مصالح نظام اسلامی، مشروع و قابل توجیه است.

۳-۵- آزادی در تشکیل گروه سیاسی و حزب

روشن است که آزادی احزاب نیز تا آنجا مشروع است که به جمهوری اسلامی لطمه نزند درصدد براندازی نباشد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۱۲). در همین چارچوب، آزادی سیاسی تا زمانی مشروع تلقی می‌شود که با امنیت، وحدت و مصالح کلان جامعه اسلامی تعارض نداشته باشد و در صورت تزاحم با این مصالح، قابل محدودسازی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۷). همچنین تأکید شده است که آزادی احزاب و گروه‌ها باید در چارچوب مصالح واقعی جامعه و اهداف نظام اسلامی اعمال شود و هرگونه اقدام علیه موجودیت و مشروعیت نظام، از دایره آزادی مشروع خارج است (مصباح یزدی، ۱۳۸٦، ج ۱، ص ۳۸۹). افزون بر این، در فقه سیاسی معاصر، آزادی فعالیت‌های سیاسی و حزبی تابع مصالح عمومی و امنیت نظام اسلامی دانسته شده و در موارد تزاحم، حفظ نظام بر آزادی‌های سیاسی تقدم می‌یابد (حائری یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱٤۸).

٤- نقش حفظ نظام اسلامی در تعیین حدود و ثغور آزادی‌های فردی

در تحلیل نسبت میان آزادی‌های فردی و حفظ نظام اسلامی، مسئله اصلی، تقدم مطلق یکی بر دیگری نیست، بلکه تعیین شرایطی است که در آن، اعمال یک آزادی مشروع با مصلحتی برتر و ضروری برای جامعه اسلامی تعارض پیدا می‌کند. در چنین وضعیتی، بر اساس قاعده فقهی تقدیم اهم بر مهم، چنانچه تزاحم واقعی احراز شود، حکم یا مصلحت اهم مقدم خواهد بود (خمینی، ۱۳٦۳، ج ۲، ص ٤۲۵؛ صدر، ۱٤۰۸ق، ص ۳۵٤؛ محقق داماد، ۱٤۰٦ق، ص ۱۱٤). بنابراین، وجوب حفظ نظام به‌خودی‌خود مجوز محدودسازی آزادی‌ها نیست، بلکه تأثیر آن در تعیین حدود آزادی‌های فردی، منوط به احراز تعارض واقعی و برتری مصلحت مورد حمایت است. در این زمینه، تفکیک میان حفظ نظام اسلامی و حفظ اشخاص، مسئولان یا ساختار اجرایی مستقر اهمیت اساسی دارد. حفظ نظام ناظر بر صیانت از موجودیت و استقلال جامعه اسلامی، استمرار نهادهای ضروری برای اداره جامعه و امکان اجرای احکام اسلامی است؛ ازاین‌رو، نباید آن را با حفظ موقعیت کارگزاران یا مصونیت تصمیمات و عملکرد نهادهای حکومتی یکسان دانست. بر این مبنا، انتقاد از مسئولان، اعتراض به سیاست‌ها و مطالبه اصلاح امور، مادام که متضمن تهدیدی احرازشده علیه مصالح بنیادین جامعه نباشد، عنوان اخلال در نظام پیدا نمی‌کند. در واقع، موضوع حمایت فقهی، مصالح و کارکردهای اساسی نظام اسلامی است، نه اشخاص و تصمیمات اجرایی که خود می‌توانند در معرض نقد و اصلاح قرار گیرند.

تأکید امام خمینی(س) بر اهمیت حفظ نظام و تقدم آن بر برخی واجبات، ناظر به مواردی است که استمرار حیات و کارکرد نظام اسلامی با انجام تکلیف دیگری در تعارض قرار می‌گیرد و رعایت مصلحت اهم ضرورت می‌یابد (خمینی،

۱۳۷۸، ج ۸، ص ۵۳۵؛ ج ۲۱، ص ۳۲۵). از این منظر، اهمیت حفظ نظام را باید در چارچوب منطق فقهی تزاحم و با توجه به موضوع، شرایط و آثار هر مورد ارزیابی کرد؛ نه آنکه این عنوان به حکمی عام و بدون ضابطه برای محدودسازی حقوق و آزادی‌های مشروع تبدیل شود. بر این اساس، می‌توان برای تشخیص مشروعیت محدودسازی آزادی‌های فردی، الگویی فقهی ـ حقوقی مبتنی بر پنج معیار ارائه کرد: نخست، احراز تهدید واقعی و مستند نسبت به مصالح بنیادین جامعه اسلامی؛ دوم، اثبات رابطه سببیت و تأثیرگذاری میان نحوه اعمال آزادی و پیدایش یا تشدید تهدید؛ سوم، احراز ضرورت مداخله و نبود راهکار مؤثر با محدودیت کمتر؛ چهارم، رعایت تناسب میان شدت محدودیت و اهمیت تهدید و مصلحت مورد حمایت؛ و پنجم، محدودیت زمانی و نظارت قانونی بر استمرار اقدام، به‌گونه‌ای که با زوال سبب، محدودیت نیز موضوعیت خود را از دست بدهد. این معیارها با منطق قواعد فقهی تزاحم، لاضرر و دفع مفسده اهم سازگارند و مانع توسعه ناموجه قلمرو محدودیت‌ها می‌شوند (نائینی، ۱۳۸۳، ص ٤٨؛ خویی، ١٤١٠ق، ج ۱، ص ٣٦٨؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۱؛ مصباح یزدی، ١٣٨٦، ج ۱، ص ۳۸۲). در نتیجه، حفظ نظام اسلامی در اندیشه فقهی، نه نافی اصل آزادی‌های مشروع است و نه مجوزی نامحدود برای تحدید آن‌ها؛ بلکه معیاری برای حل تعارض‌های واقعی میان حقوق فردی و مصالح بنیادین جامعه به شمار می‌رود. بر این مبنا، هرگونه محدودیت باید مستند، ضروری، متناسب و قابل نظارت باشد و نمی‌توان صرف استناد به عنوان حفظ نظام را برای سلب آزادی یا جلوگیری از نقد و مطالبه‌گری کافی دانست.

۵- تحلیل و نقد دیدگاه امام خمینی(س) درباره حدود آزادی

۵-1- رویکرد نظام‌مدار و فقه حکومتی

از دیدگاه امام خمینی(س)، فقه علاوه بر تنظیم روابط فردی، ناظر بر اداره جامعه و ساماندهی مسائل کلان اجتماعی نیز هست. در این چارچوب، فقه حکومتی با لحاظ پیوند احکام شرعی و مصالح عمومی، زمینه تحقق عدالت، انسجام اجتماعی و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه اسلامی را فراهم می‌کند (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۲۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ٦١). توجه به مصالح عمومی، پیشگیری از مفاسد اجتماعی و مدیریت امور جامعه نیز از مؤلفه‌های این رویکرد است (محقق داماد، ١٤٠٦ق، ص ۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۸ش، ج ۱، ص ۳۸۵؛ صدر، ١٤٠٨ق، ص ٣٥٤). بر این اساس، آزادی‌های فردی در نسبت با مسئولیت‌های اجتماعی و الزامات اداره جامعه معنا پیدا می‌کنند و در موارد تزاحم با مصالح معتبر عمومی، ممکن است با محدودیت‌هایی مواجه شوند. بااین‌حال، از مبانی اندیشه امام خمینی(س) نمی‌توان تقدم مطلق اقتضائات حکومتی بر حقوق مردم را نتیجه گرفت؛ زیرا حفظ نظام اجتماعی و اسلامی با حفظ موقعیت اشخاص، مسئولان و نهادهای حکومتی یکسان نیست. بنابراین، انتقاد از عملکرد مسئولان و مطالبه اصلاح امور، مادام که موجب اختلال واقعی در مصالح بنیادین جامعه نشود، مشمول محدودیت به استناد حفظ نظام نخواهد بود. نکته قابل تأمل در این رویکرد، ضرورت تفکیک مصلحت عمومی از منافع صاحبان قدرت است. فقدان این تفکیک می‌تواند زمینه استفاده ابزاری از مفهوم حفظ نظام و توسعه ناموجه محدودیت‌ها را فراهم سازد. ازاین‌رو، اعتبار چنین محدودیت‌هایی مستلزم احراز تهدید واقعی و ارتباط آن با مصلحت جامعه و پرهیز از محدودیت‌های فراتر از ضرورت است. در نتیجه، رویکرد نظام‌مدار را باید ناظر بر صیانت

از کارکرد اجتماعی حکومت اسلامی دانست، نه توجیهی برای مصونیت مسئولان از نقد یا نادیده گرفتن آزادی‌های مشروع شهروندان.

۵-۲- تأکید بر اولویت مصالح کلان

در اندیشه امام خمینی، آزادی‌های فردی محترم‌اند، اما در صورت تزاحم با امنیت، مصالح عمومی و حفظ نظام اسلامی، امکان تحدید موقت و ضابطه‌مند آن‌ها وجود دارد. در این چارچوب، ولایت فقیه نه در تعارض با آزادی، بلکه ضامن صیانت از آزادی‌های مشروع، حفظ امنیت و تحقق احکام اجتماعی تلقی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۹؛ اصفهانی، ۱٤۰۵ق، ج ۲، ص ۲٦۸؛ حلی، ۱٤۱۰ق، ج ۱، ص ٤۳۲). ازاین‌رو، تقدم مصالح عمومی بر برخی آزادی‌های فردی به‌منظور حفظ انسجام اجتماعی و جلوگیری از اخلال در نظم عمومی توجیه می‌شود، بی‌آنکه به نفی اصل آزادی بینجامد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۵). این محدودیت‌ها تنها در شرایط ضرورت و بر پایه قواعدی چون «اهم و مهم»، «دفع افسد به فاسد»، «لاضرر» و «حفظ نظام» مشروعیت می‌یابند (حائری یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰؛ محقق داماد، ۱٤۰٦ق، ص ۱۱٤؛ طباطبایی، ۱۳۹۸ش، ج ۱، ص ۳۸۵). تحدید آزادی تنها در صورت تزاحم واقعی با مصلحت اهم مشروع است. اعمال این محدودیت باید تابع شرع، ضرورت و تناسب باشد.

۵-۳- نقدها و چالش‌ها

در ادبیات انتقادی پیرامون تحدید آزادی بر اساس مصلحت عمومی و حفظ نظام، مهم‌ترین چالش، ابهام در مفهوم «مصلحت عمومی» و «مصلحت نظام» است؛ زیرا فقدان معیارهای دقیق و قابل سنجش می‌تواند زمینه تفسیر موسع مصلحت و تحدید ناموجه آزادی را فراهم سازد (سروش، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). ازاین‌رو، صرف استناد به مصلحت عمومی یا حفظ نظام برای محدودسازی آزادی کافی نیست و باید واقعیت، اهمیت و ارتباط مصلحت با محدودیت موردنظر احراز شود. در همین راستا، تمرکز تشخیص مصلحت در نهادهای حکومتی، در صورت فقدان شفافیت و نظارت مؤثر، ممکن است به توسعه اختیار حکومت و تضعیف حقوق بنیادین بینجامد (کدیور، ۱۳۹۰، ص ۹۸). بنابراین، مسئله اساسی تنها پذیرش صلاحیت حکومت برای تحدید آزادی نیست، بلکه تعیین حدود این صلاحیت و جلوگیری از تبدیل محدودیت‌های استثنایی به رویه‌ای دائمی است. از منظر فقهی نیز، هرچند قاعده «اهم و مهم» از قواعد معتبر در وضعیت تزاحم است، احتمال خطا در تشخیص مصداق اهم یا توسعه غیرضابطه‌مند آن وجود دارد و می‌تواند به مصلحت‌سنجی موسع و تضییع حقوق افراد منجر شود (بهشتی، ۱۳٦۵، ص ۷۵). همچنین، از منظر فلسفه سیاسی، محدودیت آزادی باید استثنایی، ضروری و حتی‌الامکان موقت باشد؛ زیرا استمرار آن می‌تواند «حفظ نظام» را از یک ضرورت موردی به مبنایی دائمی برای تحدید آزادی تبدیل کند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۵). ازاین‌رو، با زوال علت محدودیت، اصل آزادی باید مجدداً قابلیت اعمال داشته باشد. در سطح حقوق عمومی نیز حاکمیت قانون اقتضا دارد محدودیت آزادی‌ها صریح، عام، غیرشخصی و قابل پیش‌بینی باشد و اصل تناسب، ضرورت و تناسب شدت مداخله با هدف مشروع را ایجاب می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۵ـ۷۰؛ مهرپور، ۱۳۸۸، ص ۸۷ـ۹۲؛ مدنی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱۰ـ۲۲۵). بر این اساس، اگر مفهوم حفظ نظام فاقد معیارهای روشن و قابل کنترل باشد، می‌تواند امنیت حقوقی شهروندان و امکان ارزیابی تصمیمات محدودکننده را تضعیف کند. در

برابر این نقدها، در اندیشه امام خمینی(س)، مصلحت مفهومی سلیقه‌ای و نامحدود نیست، بلکه در چارچوب اجتهاد و قواعد فقهی، از جمله «اهم و مهم»، «لاضرر» و «لاحرج»، تشخیص داده می‌شود (خمینی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ٤٢٥؛ خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۸، ص ٥٣٥).

٥-٤- دیدگاه‌های موافق با امام خمینی(س)

مدافعان این دیدگاه بر این باورند که تحدید آزادی‌ها در اندیشه امام خمینی(س) ماهیتی مشروط، مقید و موقت دارد و به معنای نفی یا لغو اصل آزادی‌های مشروع نیست، آزادی‌های فردی در اصل به رسمیت شناخته می‌شوند، اما در صورت تزاحم با مصالح عمومی وجوب حفظ نظام، امکان محدودسازی آن‌ها به میزان ضرورت پذیرفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ٦٠). همچنین محدودیت‌ها باید متناسب با سطح تهدید و در حد الزام واقعی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۲). در همین چارچوب، تزاحم میان آزادی و مصالح عمومی امری استثنایی تلقی شده و آزادی مشروع در درون نظام اسلامی محفوظ می‌ماند (صدر، ١٤٠٨ق، ص ٣٥٤). افزون بر این، حفظ نظام و عدالت اجتماعی به‌عنوان بستر تحقق آزادی‌های حقیقی در نظر گرفته می‌شود (طباطبایی، ١٤١٧ق، ج١، ص ۳۸۵). در نتیجه، در اندیشه امام خمینی(ره)، حفظ نظام در موارد تزاحم بر برخی حقوق فردی تقدم دارد، اما این امر مقید به ضرورت، شرع و نظارت ولی فقیه است.

٦- رویکرد فقهای معاصر به حدود و ثغور آزادی‌های فردی

در فقه سیاسی معاصر، یکی از مسائل محوری، چگونگی جمع میان آزادی‌های مشروع و ضرورت حفظ نظام اسلامی است. در این چارچوب، حفظ نظام از مصالح مهم اجتماعی محسوب می‌شود، اما اهمیت آن به معنای اختیار نامحدود حکومت در تحدید آزادی‌ها نیست؛ بلکه محدودیت باید بر مبنای مصلحت معتبر و ضوابط شرعی توجیه شود (مصباح یزدی، ١٣٨٤، ج ٢، ص ١١٠؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۷۲). در نگاه خامنه‌ای، صیانت از نظام اسلامی در برابر تهدیدهای مؤثر بر موجودیت، امنیت و مصالح بنیادین جامعه ضرورت دارد؛ بااین‌حال، انتقاد از مسئولان و مطالبه اصلاح امور را نمی‌توان بدون احراز آثار مخرب، مصداق اخلال در نظام دانست (خامنه‌ای، ۱۹/۰۵/۱۳۷۹). جوادی آملی، آزادی را در چارچوب موازین شرعی، عقلانی و حقوق دیگران تبیین می‌کند و محدودسازی آن را نیازمند ضرورت و مصلحت معتبر می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص ۷۲ و ۸۳). مصباح یزدی نیز با تأکید بر پیوند آزادی با ارزش‌ها و احکام اسلامی، اعمال آن را تابع رعایت حقوق دیگران و مصالح اساسی جامعه می‌داند (مصباح یزدی، ١٣٨٤، ج ٢، صص ١١٠ و ١١٧). در رویکرد صدر نیز قواعدی مانند لاضرر و عدالت در تنظیم حقوق اجتماعی اهمیت دارند و محدودسازی آزادی بدون دلیل معتبر شرعی و حقوقی قابل توجیه نیست (صدر، ١٤٠٩ق، ص ٦٥). برآیند این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد آزادی‌های فردی در فقه سیاسی معاصر، نه مطلق و فارغ از مسئولیت‌های اجتماعی‌اند و نه تابع اراده نامحدود حکومت. نکته اساسی، تفکیک حفظ نظام اسلامی از حفظ اشخاص، مسئولان و موقعیت سیاسی کارگزاران است؛ زیرا صیانت از مصالح بنیادین جامعه، ملازمه‌ای با مصونیت نهادهای حکومتی از نقد و نظارت ندارد. چراکه، حفظ نظام اسلامی و آزادی‌های مشروع لزوماً در تعارض با یگدیگر نیستند.

٦- تحلیل نهایی حدود و ثغور آزادی‌های فردی در اندیشه امام خمینی(س)

پس از بررسی مبانی نظری آزادی، مبانی فقهی و قرآنی آن، اقسام آزادی‌های فردی، عوامل محدودکننده آزادی، و دیدگاه‌های امام خمینی(س) و سایر فقهای معاصر درباره قلمرو و شرایط تحدید آن، اکنون نوبت به تحلیل نهایی و ارزیابی انتقادی یافته‌های پژوهش می‌رسد.

٦-1- تحلیل مبنایی: تزاحم یا تباین؟

برای تبیین نسبت آزادی‌های فردی و حفظ نظام اسلامی، باید میان تعارض مفهومی و ناسازگاری عملی تفکیک کرد. آزادی‌های مشروع و حفظ نظام، از حیث مبنا و غایت، لزوماً در تقابل با یکدیگر نیستند؛ زیرا هر دو می‌توانند در تأمین خیر عمومی و سامان‌یافتگی جامعه نقش داشته باشند. ازاین‌رو، نسبت آن‌ها عمدتاً در چارچوب تزاحم عملی قابل بررسی است؛ وضعیتی که در آن، رعایت هم‌زمان دو حکم یا مصلحت معتبر در شرایط مشخص امکان‌پذیر نباشد. در چنین فرضی، قاعده تقدیم اهم بر مهم، ملاک تعیین تکلیف خواهد بود (خمینی، ١٣٦١، ج ٢، ص ٤٢٥؛ صدر، ١٤٠٨ق، ص ٣٥٤). نکته اساسی در این تحلیل، تفکیک میان اهمیت نوعی حفظ نظام و احراز اهمیت بیشتر آن در یک مورد مشخص است. وجوب حفظ نظام به‌عنوان یک حکم کلی، به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که در هر موقعیتی بر آزادی‌های فردی تقدم داشته باشد؛ زیرا تشخیص مصلحت اهم تابع موضوع، شرایط و پیامدهای هر مورد است. حتی ممکن است محدودسازی یک آزادی، به‌جای تأمین مصلحت عمومی، موجب تضعیف آن شود. بنابراین، ارزیابی مصلحت باید بر آثار واقعی تصمیم حکومتی استوار باشد، نه صرف عنوانی که برای توجیه آن به کار می‌رود (خمینی، ١٣٦٣، ج ٢، ص ٥٣٢؛ محقق داماد، ١٤٠٦ق، ص ١١٤). از منظر اصولی، باید توجه داشت که هرگونه ناسازگاری میان خواسته فرد و تصمیم حکومت، لزوماً مصداق تزاحم دو حکم شرعی نیست؛ بلکه گاه مسئله به تعارض میان شیوه اعمال یک حق و الزام ناشی از مصلحت عمومی بازمی‌گردد. این تفکیک در تعیین قلمرو اختیار حکومت اهمیت دارد؛ زیرا صرف مغایرت یک رفتار با سیاست‌های اجرایی یا انتقاد از عملکرد مسئولان، تحقق تزاحم را اثبات نمی‌کند. ملاک، تأثیر واقعی رفتار بر مصلحت مورد حمایت است، نه صرف مخالفت با ترجیحات کارگزاران حکومتی. از منظر انتقادی، مهم‌ترین چالش این نظریه، تشخیص مرجع و معیار احراز مصلحت اهم است. اگر این تشخیص صرفاً بر ارزیابی یک‌جانبه نهاد محدودکننده استوار باشد، امکان توسعه غیرضابطه‌مند مفهوم حفظ نظام و تبدیل یک حکم استثنایی به مجوزی عام وجود خواهد داشت. در مقابل، مستندبودن تصمیم، امکان ارزیابی حقوقی، توجه به پیامدهای محدودیت و بازبینی آن، از گسترش ناموجه مداخله جلوگیری می‌کند. بنابراین، اعتبار عملی قاعده اهم و مهم، علاوه بر مبنای فقهی، به ضوابط قابل سنجش در مرحله اجرا وابسته است. در نتیجه، رابطه آزادی‌های فردی و حفظ نظام اسلامی را باید رابطه‌ای مبتنی بر ارزیابی موردی دانست؛ به‌گونه‌ای که نه آزادی به حقی مطلق و مستقل از مصالح اجتماعی تبدیل شود و نه حفظ نظام به عنوانی برای تقدم همیشگی ملاحظات حکومتی بر حقوق افراد مورد استناد قرار گیرد. بر این اساس، تقدم حفظ نظام نه امتیازی دائمی برای قدرت سیاسی، بلکه حکمی مشروط به تحقق تزاحم واقعی و احراز برتری مصلحت مورد حمایت است.

٦-٢- ضوابط و معیارهای فقهی تحدید آزادی‌ها

مشروعیت تحدید آزادی‌های فردی به استناد حفظ نظام اسلامی، تابع ضوابطی است که از تبدیل این عنوان به مجوزی نامحدود برای مداخله در حقوق افراد جلوگیری می‌کند. نخست، باید تهدیدی واقعی و قابل اثبات نسبت به مصالح بنیادین جامعه وجود داشته باشد و میان رفتار موردنظر و تحقق تهدید، رابطه مؤثر احراز شود. بنابراین، صرف مخالفت سیاسی، انتقاد از مسئولان یا مطالبه اصلاح امور، بدون اثبات آثار مخرب، نمی‌تواند مبنای محدودسازی آزادی قرار گیرد. دوم، تحقق تزاحم واقعی و برتری مصلحت مورد حمایت باید احراز شود؛ زیرا وجوب حفظ نظام به‌تنهایی موجب تقدم مطلق آن بر حقوق و آزادی‌های فردی نیست (خمینی، ١٣٦١، ج ٢، ص ٤٢٥). سوم، مداخله باید ضروری باشد؛ به‌گونه‌ای که هدف موردنظر از طریق راهکارهای مؤثر و کم‌محدودیت‌تر قابل تأمین نباشد. همچنین، میزان محدودیت باید با شدت تهدید تناسب داشته و از حدود ضرورت تجاوز نکند (جوادی آملی، ١٣٩٣، ص ٧٧). از دیگر الزامات، رعایت کرامت انسانی و حقوق بنیادین اشخاص، موقتی بودن محدودیت‌های ناشی از شرایط اضطراری و پایان دادن به آن‌ها با زوال علت است (خمینی، ١٣٦٣، ج ٢، ص ٥٣٢؛ حر عاملی، ١٤٢٩ق، ج ١٨، باب اکراه). افزون بر این، تشخیص موضوع و ارزیابی تهدید باید بر مستندات معتبر و نظر کارشناسی استوار باشد و تصمیم محدودکننده در معرض نظارت قانونی و بازبینی قرار گیرد. برآیند این ضوابط نشان می‌دهد که مشروعیت مداخله به استناد حفظ نظام، صرفاً با اهمیت این اصل اثبات نمی‌شود، بلکه به احراز تهدید، رابطه سببیت، تزاحم واقعی، ضرورت و تناسب اقدام وابسته است. بنابراین، حفظ نظام زمانی می‌تواند مبنای تحدید آزادی‌های فردی قرار گیرد که این شرایط به‌صورت مستند احراز شوند؛ در غیر این صورت، چنین استنادی فاقد توجیه کافی فقهی و حقوقی خواهد بود.

٦-٣- ارزیابی انتقادی دیدگاه‌ها

دیدگاه فقهای معاصر و اندیشمندان اسلامی درباره نسبت حفظ نظام و آزادی‌های فردی را می‌توان در سه گرایش تحلیلی خلاصه کرد: الف) گرایش آزادی‌محور: در این رویکرد، آزادی‌های مشروع و کرامت انسانی از جایگاه بنیادین برخوردارند و حفظ نظام در چارچوب صیانت از حقوق و مصالح عمومی معنا می‌یابد. ازاین‌رو، اندیشه سیاسی صدر و تأکید کدیور بر حقوق مردم و رضایت عمومی، در تبیین این گرایش قابل بررسی است (صدر، ١٣٩٠، ص ٦٥؛ کدیور، ١٣٩٥، ص ٩٧). ب) گرایش جمع‌گرا: این دیدگاه، حفظ نظام و آزادی‌های مشروع را دو مصلحت سازگار می‌داند و بر تنظیم رابطه آن‌ها بر پایه عدالت و موازین شرعی تأکید دارد. دیدگاه جوادی آملی درباره رعایت معیارهای شرعی در اعمال محدودیت‌ها در این چارچوب قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ١٣٩٣، صص ٧٢ـ٨٣). ج) گرایش نظام‌محور: در این رویکرد، صیانت از موجودیت، استقلال و هویت اسلامی جامعه از مصالح اساسی تلقی می‌شود و در شرایط تزاحم، امکان ترجیح آن بر برخی آزادی‌ها وجود دارد. تأکید امام خمینی(س) بر اهمیت حفظ نظام و دیدگاه‌های خامنه‌ای و مصباح یزدی درباره پاسداری از نظام و ارزش‌های اسلامی، در تبیین این گرایش قابل استفاده است (خمینی، ١٣٦٨، ج ٢٠، ص ٤٥٨؛ خامنه‌ای، ١٩/٠٥/١٣٧٩؛ ٠٧/٠٨/١٣٨٢؛ مصباح یزدی، ١٣٩٤، ج ٢، صص ١١٠ـ١١٧).

٦-٤- راهکارهای فقهی– حقوقی برای تقویت توازن

تأسیس هیئت‌های فقهی ناظر بر تحدید آزادی‌ها با مشارکت فقهای مستقل (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص۸۱). تقنین دقیق در تعیین مرز آزادی‌ها و تحدیدات حکومتی(اصل ۹ قانون اساسی ایران). آموزش عمومی درباره حدود شرعی آزادی و تفاوت آن با آزادی مطلق غربی (مصباح یزدی، ١٣٩٤، ص١١٥). استفاده از فقه حکومتی پویا و توجه به مصالح و مآلات (خمینی، ١٣٦٨، ولایت فقیه، ص٦٤). ارجاع اختلافات به شورای فقهی–حقوقی برای داوری میان حکومت و مردم) اصل شورا، امر به معروف و نهی از منکر. تضمین شفافیت تصمیمات و مشارکت مشاوران مستقل برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی (صدر، ١٤٠٩ق ، ص٦٥).

نتیجه‌گیری

بررسی مبانی فقهی و اندیشه سیاسی امام خمینی(س) نشان می‌دهد که حفظ نظام، به دلیل نقش اساسی آن در استمرار زندگی اجتماعی، تأمین نظم عمومی و صیانت از مصالح بنیادین جامعه، از واجبات مهم و در شمار اهم واجبات است؛ بااین‌حال، این وجوب به معنای تقدم مطلق آن بر حقوق و آزادی‌های مشروع نیست. در مقابل، آزادی‌های فردی و اجتماعی نیز در اندیشه امام خمینی(س) جایگاهی اساسی دارند و سلب یا تحدید آن‌ها مستلزم برخورداری از مستند شرعی و قانونی معتبر است.

یافته اصلی پژوهش، ضرورت تفکیک حفظ نظام از صیانت از اشخاص، مسئولان و ساختار سیاسی مستقر است. حفظ نظام در معنای فقهی و اجتماعی، ناظر به استمرار امور ضروری جامعه، پاسداری از امنیت و جلوگیری از هرج‌ومرج است؛ بنابراین، حمایت از یک منصب یا شخص، به‌خودی‌خود مصداق این مفهوم نیست. بر این مبنا، انتقاد از مسئولان، اعتراض به تصمیم‌های حکومتی و نظارت عمومی، مادام که به تهدید واقعی مصالح بنیادین یا اخلال در نظم عمومی منجر نشود، نمی‌تواند عنوان اخلال در نظام پیدا کند و مستند موجهی برای سلب آزادی‌های مشروع باشد. همچنین، ترجیح حفظ نظام بر حقوق فردی صرفاً در صورت تحقق تزاحم واقعی و احراز تهدید جدی علیه امنیت و مصالح اساسی جامعه امکان‌پذیر است. در چنین شرایطی، ابتدا باید امکان جمع میان دو مصلحت بررسی شود و تنها در صورت تعذر، با تشخیص معتبر مصلحت اهم، محدودیت لازم اعمال گردد. درنتیجه، استناد کلی به مصلحت عمومی برای توجیه چنین اقدامی کفایت نمی‌کند؛ بلکه وجود مبنای شرعی و قانونی، ضرورت، تناسب و رعایت کمترین میزان محدودیت باید احراز شود. افزون بر این، هرگونه تحدید باید موقت، متناسب با استمرار وضعیت تهدید و تابع نظارت قانونی باشد و با زوال شرایط اضطراری، امکان بازگشت به وضعیت عادی فراهم آید. دستاورد پژوهش، تبیین الگویی ضابطه‌مند برای تنظیم رابطه آزادی و حفظ نظام بر پایه سه معیار است: تفکیک مصالح عمومی از منافع اشخاص و صاحبان قدرت؛ احراز تزاحم واقعی و ترجیح مصلحت اهم به‌جای پذیرش تقدم مطلق حفظ نظام؛ و التزام به حدود شرعی، قانونی و عقلایی در اعمال محدودیت‌ها. بر اساس این الگو، آزادی‌های مشروع و استمرار نظام اسلامی در شرایط عادی نه‌تنها تعارضی ندارند، بلکه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. بنابراین، نه می‌توان حفظ نظام را مجوزی نامحدود برای تحدید حقوق مردم دانست و نه

آزادی را مستمسکی برای نادیده گرفتن مصالح بنیادین جامعه قرار داد. حاصل آنکه در اندیشه فقهی و سیاسی امام خمینی(س)، صیانت از مصالح عمومی و پاسداشت حقوق و آزادی‌های مشروع باید به‌صورت هم‌زمان و در چارچوب موازین شرعی و قانونی دنبال شود.

ویراستاری نشده

منابع و مآخذ

- قرآن کریم

- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (١٤٠٥ق)، **لسان العرب**، بیروت/قم: ادب الحوزه.

- اصفهانی، ابوالحسن (١٤٠٥ق)، **سفینه النجاه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- انصاری، مرتضی (١٤١٥ق)، **المکاسب**، قم: دار الکتاب الاسلامی.

- انوری، حسن (١٣٨٢ش)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: نشر سخن.

- بهشتی، محمدحسین (١٣٦٥)، **فقه و سیاست**، تهران.: نشر اسلامی. .

- جزیری، عبدالرحمن (١٤١٠ق)، **الفقه علی المذاهب الأربعهٔ**، قم: مؤسسه فقهی شیعه.

- جوادی آملی، عبدالله (١٣٨٩)، **منزلت آزادی در نظام اسلامی**، قم: مؤسسه امام خمینی(س).

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (١٣٩٢)، **تاثیر اراده در حقوق مدنی**، تهران: گنج دانش.

- حائری یزدی، سید محمد (١٣٧٨)، **فقه سیاسی معاصر**، تهران: نشر اسلامی.

- حلبی، ابوالصلاح (١٤٠٣ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین (ع).

- حر عاملی، علی بن حسن (١٤٢٩ق)، **وسائل الشیعهٔ**، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ دوم، ٢٢ جلد.

- خامنه‌ای، سید علی (١٩/٠٥/١٣٧٩ و ٠٧/٠٨/١٣٨٢)، **بیانات در دیدار با مسئولان مطبوعات و دانشجویان**، سایت رسمی www.leader.ir).

- خراسانی، محمدکاظم (١٤٠٩ق)، **رسائل اصولیه**، نجف: مؤسسه الفقهی.

- خسروپناه، عبدالحسین (١٣٨٩)، **فقه حکومتی و جامعه اسلامی**، تهران: انتشارات اسلامی.

- خویی، ابوالقاسم (١٤١٠ق)، (**منهاج الصالحین**)، ناشر: مؤسسه الخوئی الإسلامیهٔ(مدینهٔالعلم)،

- خویی، ابوالقاسم (١٤٣٦ق)، **مصباح الفقاهه**، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

- خمینی، روح‌الله (١٣٦٣)، **کتاب البیع**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- خمینی، روح‌الله (١٣٧٨)، **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- خمینی، روح‌الله (١٣٨٥ش)، **تهذیب الأصول**، قم: دارالافکر، کتابفروشی اسماعیلیان.

ویراستاری نشده

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳ش)، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: روزنه.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱٤۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دار الشامیة.

- سید رضی، ابوالحسن محمدبن الحسین بن موسی(۱۳۹۷)، (**نهج البلاغه**)، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.

- صادقی، محمدحسین (۱٤۰۰ش)، **حقوق و سیاست در اسلام**، تهران: نشر دانشگاهی.

- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، **بیانات رسمی**، سایت رسمی.ayatollahsafi.org).

- صانعی، یوسف (۱٤۱۵ق)، **فقه و سیاست**، قم: مؤسسه نشر آثار.

- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۰)، **خلافة الإنسان و شهادة الأنبیاء**، تهران.: بنیاد بعثت.

- صدر، محمد باقر (۱٤۰۸ق)، **الفقه الاسلامی و اصوله**، قم: مؤسسه دراسات اسلامی.

- صدر، محمد باقر (۱٤۰۹ق)، **الإسلام یَقود الحیاة**، تهران: وزارت چاپ و انتشارات، چاپ اول.

- صدر، محمدباقر(۱۹۸٤م)، **بحوث فی علم الاصول**، بیروت: دارالمعرفه.

- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، **چالشهای فقه حکومتی**، تهران.

- سید مرتضی علم‌الهدی (۱٤۰۵ق)، **الانتصار**، تهران: انتشارات اسلامی.

- طباطبایی، محمد حسین(۱۳۹۸ش)، **تفسیرالمیزان**، قم: دارالفکر.

- طباطبایی، محمدتقی (۱٤۱۷ق)، **فقه اجتماعی و سیاسی**، قم: نشر اسلامی.

- طوسی، محمد بن حسن (۱٤۱۷ق)، **الخلاف**، تهران: نشر اسلامی.

- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر حلّی (۱٤۱۰ق)، تذکرة الفقهاء، تهران: نشر اسلامی.

- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱٤۱۵ق)، **القاموس المحیط**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** (۱۳۵۸)، تهران: مجلس شورای اسلامی.

- کدیور، محسن (۱۳۹۰)، **حقوق و آزادی‌های فردی در فقه سیاسی**، تهران: نشر اسلامی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱٤۰۷ق)، **الکافی**، تهران: انتشارات اسلامی.

- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۱)، **حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها**، تهران: گنج.

- مظفر، محمدرضا. (۱٤۱۹ق)، **أصول الفقه**، چاپ دوم، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

ویراستاری نشده

- مدنی، جلال الدین، (۱۳۸۷)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پایدار.

- محقق داماد، سید علی (۱۳۸۸)، **فقه اجتماعی و قواعد حکومتی**، تهران.: انتشارات دانشگاهی.

- محقق داماد، مصطفی (۱٤۰٦ق)، **قواعد فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- محقق کرکی (۱٤۲۰ق)، **جامع المقاصد**، تهران: نشر اسلامی.

- محمدی، علی (۱۳۹۵ش)، **مبانی حقوق اساسی**، تهران: انتشارات دانشگاهی.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، **آزادی معنوی**، تهران: قم؛ صدرا.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸٤)، **حقوق و سیاست در قرآن**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸٦)، **نظریه سیاسی اسلام**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مفید، محمد بن محمد (۱٤۱۳ق)، **المقنعة**، قم: نشر اسلامی.

- معین، محمد (۱۳۸٦ش)، **فرهنگ لغت**، تهران: اَدنا.

- موسوی بجنوردی، علی (۱۳۹۲)، **فقه سیاسی معاصر**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- مهرپور، حسین(۱۳۸۸)**حقوق بشر در اسلام**، تهران: اطلاعات.

- ناصری، عبدالله (۱٤۰۷ق)، **مدیریت سیاسی و حقوق عمومی**، تهران: انتشارات دانشگاهی.

- نائینی، میرزا (۱۳۸۲)، **تنبیه الامه و تنزیه المله**، قم: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

- نجفی، محمدحسن (۱٤۰٤ق)، **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام**، قم: دار احیاء التراث العربی.

- نراقی، احمد (۱٤۰۸ق)، **عوائد الایام**، قم: قم: کتابخانه بصیرتی.

- نراقی، محمد (۱٤۲٤ق)، **الولایة والشؤون السیاسیة**، قم: انتشارات اسلامی.

- واعظی، احمد (۱٤۰۵ق)، **فقه و حقوق اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاهی.

- هاشمی، محمد(۱۳۸۰)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دادگستر.

مقالات

- ملک‌افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۵). «**حفظ نظام، واجبی مطلق یا مشروط؛ با رویکردی به اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)**». سیاست متعالیه، دوره ٤، شماره ۱۲، صص ۲۷-٤٤.

- ورعی، سیدجواد (۱۳۹۳). «**امام خمینی و حق تعیین سرنوشت**». سیاست متعالیه، دوره ٤، شماره ٤ (پیاپی ٤)، صص ٤۳-٦۰.

- جاویدی، رقیه و بهروزی‌لک، غلامرضا (۱۳۹۵). «**تحلیل مضمون محتوای «مردم» در اندیشه سیاسی امام خمینی**». اسلام و مطالعات اجتماعی، دوره ۱۹، شماره ۷۵، صص ۷–۳٤.

- شریعتمدار جزائری، سیدنورالدین (۱۳۷۸). «**آزادی و عدالت در اندیشه امام خمینی(ره)**». اسلام و مطالعات اجتماعی، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۲۱–۱٤۷.

- مهدوی، سینا (۱٤۰۱). «**بررسی اندیشه‌های امام خمینی(ره) در ابواب مختلف حقوق افراد از دیدگاه حقوقی و مردمی**». پنجمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی، صص ۱–۱۸.

ویراستاری نشده